

جمع بندی طلایی

املا

ویژه کنکور ۹۹

نشر و کپی آزاد!

مؤلف:

امید میران



مبحث: امل

ادبیات به سبک امید میران

از سری پوسترهای جمع بندی

آزار : شکنجه آذار : از ماه های رومی	خَسَر : حسرت حصر : شمارش، محاصره	زمین : کره ی زمین ضمین : ضامن، کفیل	سبا : سرزمین بلقیس صبا: باد خنک و لطیف	گذاره : معبر، گذشتن ازجایی گزاره : تفسیر عبارت	ازل : زمان بی آغاز عزل : برکنار کردن	آمل : نام شهری عامل: حاکم، فرماندار	نقض: شکستن عهدوپیمان نغز : خوش، لطیف، بدیع، نیکو
آرز: پدر حضرت ابراهیم (ع) ذر: آتش	خزر : نام دریاچه خضر : نام پیامبری، سرسبزی	سبق : پیشی گرفتن صبغ : رنگ زدن	سُتور : چهارپا، حیوان بارکش سَطَر : نوشته	لاکی : مرواریدها لعالی:سنگ قیمتی	آری : بله، کلمه ی جواب عاری : لخت وبرهنه	امل : آرزو عمل : کار	مذموم : نکوهیده، زشت مضموم : ضمّه دار، پیوست شده
اسراف : زیاده روی اصراف : برگرداندن	خصاصت : درویشی خساست : پستی، فرومایگی	سورت : تندی، تیزی صورت : شکل، چهره	غازی : جنگ جو، مجاهد قاضی : قضاوت کننده	متبوع : مورد تبعیت مطبوع : دل پذیر، خوشایند	اصرار : پافشاری اسرار : رازها	ابداء : آغاز کردن ابداع : نوآوری	حبوب : دانه ها هبوب : وزیدن باد
اظهار : بیان ازهار : شکوفه ها	ذقن : چانه زغن : موش گیر، نام پرنده ای	غرض : مراد، قصد قرض : وام، بدهی	فصاحت : شیوایی فساحت : گشادگی	منثور : پراکنده منصور : پیروز	اثرات : نشانه ها عثرات : لغزش ها	عمارت : بنا، ساختمان امارت : فرمانروایی - نشانه	حور : زن زیبای بهشتی هور: خورشید
غدر : مکر، فریب قدر : میزان، ارزش	ذلالत : خواری ضالالت : گمراهی	قریب : نزدیک غریب : بیگانه، عجیب	صواب : درست ثواب : مزد وپاداش	منصب : مقام، رتبه، شغل رسمی منسب : نژاد	انتصاب : گماشتن انتساب : نسبت دادن	عزیم:آهنگ نمودن عظیم:بزرگ	خاستن : بلندشدن خواستن : طلبیدن
تاق : نام درختی طاق : سقف، یکتا، توپ	سلاح : ابزار جنگ صلاح : نیکوکاری، نیکی	حول : قدرت، پیرامون هول : ترس، واهمه	اساس : پایه، شالوده اثاث : جنس، کالا	تأجیل : مهلت دادن تعجیل : شتاب کردن	ارش : واحد طول عرش : تخت پادشاهی	إزار : لنگ، شلوار عذار : چهره	اهرام : هرم ها احرام : آهنگ حج کردن
تخلّس : ربودن تخلّص : نام شعری، رهایی	عبث : بی فایده عبس : ترش رویی	صرّه:کیسه سره:تاب، بی عیب	تور : وسیله ی صیدماهی طور : نام کوهی	ضیا: نور، روشنائی ضیاع: چ ضیعت، زمین ودارایی ها	امید : آرمان، آرزو عمید : بزرگ، سرور	اجل : فرمان مرگ عجل : شتافتن	حرس : پاسبان ها هرس : بریدن شاخه ها
ترد : شکننده طرد : راندن، تبعید	غرس : کاشتن قرص : استوار	فراغ : آسایش فراق : دوری، جدایی	غالب : چیره، اکثر قالب : هیئت، شکل	مألوف : انس گرفته معلوف: چاق	برائت : بیزاری، نفرت براعت : برتری	تأملّ : اندیشیدن تعمّل : به کارپرداختن	مباهات : افتخار مباحات: کارهای مشروع
سُخره : تمسخر صخره : تخت سنگ	فرز: جدا کردن فرض : تعیین کردن	هُرم : گرمای آتش حرم : اندرونی، اطراف مکان مقدس	زکیّ:پاک، پاکیزه ذکی:باهوش	فطرت:سرشت، طبیعت فترت:سستی	بحر : دریا بهرِ : برای	معوّنت : کمک کردن مئونت : هزینه ی زندگی	غوی : گمراه قوی : نیرومند
شست : انگشتر زه کمان، زه گیر شصت : عدد ۶۰	قُرب : نزدیکی غرب:یکی از جهات	زلّت:خطا، لغزش ذلت:خواری، پستی	حیات:زندگی حیاط:فضای جلوی خانه	مرئی : آشکار مرعی : مراعات شده	تعویذ: بازوبند تعویض : جا به جایی	مأْمور : اجراکننده ی حکم معمور : آباد، آبادان	اهمال : سستی کردن احمال : کمک کردن برای حمل بار
غرابت : شگفتی قربابت : نزدیکی	نثر : پراکنده نصر : پیروزی	رقم:عدد رغم:کراهت	ذرع:گز، واحد طول زرع:کشاورزی	حذر : پرهیز ودوری حضر : مقابلِ سفر	سنا : نور ثنا : حمدوستایش	الیم : دردناک علیم : دانا	حلال : پاک هلال : ماه نو
غزوه : جنگ قزوه : پاک از گناه	هله : آگاه باش حلّه : پارچه ابریشمی	خان:رئیس، سرور خوان:سفره	خار:تیغ گل خوار:پست وبی ارزش	نسب:نژاد،نسبت نصب:گماشتن	زکی:پاکیزه، پاک، پارسا ذکی:هوشیار، زیرک	تحدید : محدود کردن تهدید : ترساندن	مهجور : دورافتاده محجور : منع شده ازتصرف مال به دلیل کم عقلی
قادر : توانا، ازصفات خداوند غادر : بی وفا، خائن	روزه : از اعمال عبادی روضة : باغ	مستقل:آزاد مستغل:ملک درای درآمد	مستور : پوشیده، پنهان مسطور : سطر شده، نوشته شده	سمین:چاق ثمین:گرانبها، قیمتی	تراز : میزان، رتبه، درجه طراز : آرایش حاشیه ی لباس	سقط : ناسزا، رسوایی، دشنام ثقت: اعتماد	سمن : گل یاسمن ثمن : بها
سور : جشن، ضیافت صور : شیپور صُور : چ صورت، ظاهرها	زالل: صاف، گوارا ظلال : سایه ها، سایبان ضلال : گمراهی، گمراه شدن	زن : مادینه ی آدم ظن : گمان ذِن : از مذهب های بودایی	ارز : ارزش ارض : زمین عرض : پهنا	آلم : درد ورنج عَلَم : پرچم عِلِم : دانش	بُت : مجسمه سنگی برای پرستش بَط : مرغابی	جذر : ریشه ی اعادا جزر : پایین رفتن آب دریا	حوضه : محل جمع شدن آب حوزه : ناحیه
گذاردن : نهادن، رهاکردن گزاردن : اداکردن، پرداختن	سریر:تخت پادشاه صریر:صدای قلم	مقلوب: وارونه مغلوب: شکست خورده	کهل: میانسالی کحل: سرمه کشیدن	الفا : لغو کردن القا : افکندن مطلب درذهن کسی	مسلوب : سلب شده مصلوب : به دار آویخته	مهمل : بیهوده، بی معنی محمل : کجاوه، هودج	زمان:روزگار ضمان:ضامن
زجر : آزار ضجر : نالیدن، دلتنگی، بی قراری	حارث : کشاورز، برزگر حارس : نگهبان	غوث : فریاد قوس : کمان	اشباح: سایه ها اشباه : مانندها	قلیان : وسیله یدودتنباکو غلیان : جوشش، جوش وخروش	مرزی : منسوب به مرز مرضیّ : موردرضایت طرفین	سهو:فراموشی صحو:هشیاری	هضم : تحلیل غذا حزم : دوراندیشی
فزا:بن مضارع افزودن فضا:هوا	غیاث : فریادرس قیاس : سنجش	محراب : محل ایستادن پیش نماز مهراب : پدرِ زال دستان	بحل : حلال کن بهل : اجازه بده	هدی : هدایت، راهنمایی حدی:آوازخوانی عرب	مطاع : اطاعت شده متاع : کالا	زاد:توشه، زاییدن ضاد:حرف ضاد	نذیر:ترساننده نظیر:مانند
تلاق : ملاقات طلاق : جدایی	طبع : سرشت ونهاد تبع : پیروی	حرا : نام کوهی در مکه هُرّا : آوازمهیب	خیش: وسیله ی شخم زدن خویش : خود، خوشیاوند	ملاهی : آلات لهو ملاحی : دریانوردی	حین : هنگام هیّن: بشتاب	سفیر : نماینده، رسول، فرستاده صفیر : صدا، فریا	غدير : آبگیر، تالاب قدیر : توانا

[illegible]

جمع بندی طلایی

۲۱–در متن « گفت:شنوده ام، اما اظهار آن ممکن نیست، که بعضی از نزدیکان تو در کتمان آن مرا وصایت کرده است. و عیب فاش گردانیدن اصرار و تاکید علما در تجنب از آن مقرر است .شیر گفت:

اقاویل علما را وجوه بسیار است و تاویلات مختلف، و خردمندان اقتدا بدان فراخور و برقصیت حکمت ثواب بینند. و پنهان داشتن راز اهل غیبت مشارکت است در زلّت.»چند غلط املایی یافت می شود؟

(۱)یک (۲)سه (۳)چهار (۴)دو

۲۲–درمتن « شیر گفت:هرگاه که از صحبت و خدمت و دانش و کفایت شنزبه یاد کنم رَقّت و شفقت بر من قالب و حسرت و ضجرت مستولی گردد، و الحق پشت و پناه سپاه و روی بازار اتباع من بود، در

دیده دشمنان خار و بر روی دوستان خال. و آن را از قلاید روزگار و مفاخر و معاصر شمرد» چند غلط املایی یافت می شود؟ (۱)یک (۲)سه (۳)دو (۴)چهار

۲۳–در کدام دوبیت غلط املایی وجود دارد؟

الف)کی تواند که دهد میوه ی الوان از چوب؟/ یا که داند که برآرد گل صد برگ از خار

ب)جوانی بیامد گشاده زبان/ سخن گفتن خوب و طبع روان

ج) تو گفتی که دلشان برآمد ز تن/ ز حولش پراگنده شد انجمن

د) هین خمش کن تا بگوید ترجمان/ کز مزلّت سوی اعزاز آمدم

(۱)ج-د (۲)الف-ج (۳)ب-ج (۴)الف –ب

۲۴–در کدام بیت غلط املایی بیشتری یافت می شود؟

۱)چو در قضا تو بتازی ز بهر گرد برآری / هزار بحر بجوشد چو قطره ای بچکانی

۲)رای تو حل و عقد زمین را بود ضمان / حکم تو نشر و طیّ زمان را بود ضمین

۳)دانش به از ضیا و به جاه و مال و ملک / این خاطر خطیر چنین گفت مر مرا

۴) چو مشرقست و چو مغرب مثال این دو جهان / بدین غریب شود مرد زان بعید شود

۲۵–درچند مورد از موارد زیر غلط املایی یافت می شود؟

- بارها برسرجمع بااو تنها گفته ام و ذکر دیانت و اخلاص او بر زبان رانده ام،اگر آن را خلافی روا دارم به تناقض منسوب گردم.

- هرچند ایار جوهر آدمی در بوته ی ریاضت سفر پدید آید؛اما زینهار تا نخست دست در دامن همراهی نزنم،پای در عرصه ی سفر گاه منه.

- چنان چه غرض کشاورز در پراکندن تخم،دانه باشد که قوت اوست،امّا کاه که علف سطوران است به تبع آن هم حاصل آید.

- پس هر یک با کینه ای در سینه مستور ترک مواصلت او کردند.سپس تفرّق به تعلّق و ائتلاف مَبَدل گشت.

- دستور در آن وقت که پادشاه را صورت غضب چنان در خط برده بود که جز سر بر خط فرمان نهادن هیچ روی ندید در اندیشه شد.

(۱)چهار (۲)سه (۳)یک (۴)دو

زبان وادبیات فارسی

ادبیات به سبک امیدمیران

۲۶–در کدام گزینه، غلط املایی می یابید؟

۱) آزرَم و حیا – برخواستن غو – داعیه و سپاسگزاری

۲)روضهٔ مجسّم قتلگاه – غریبانه گفتن – عاشقانه ترین لحن

۳) پاک دامنی و حیا – بی حفاظ و بی ملاحظه – تعلّل کردن

۴)نظاره شدن جهان – رصدخانهٔ مراغه – حیثیّت مرگ

۲۷–املای کدام بیت، درست است؟

۱) در خانه جای عقل بود یا مقام عشق / معمور عشق باش که جان را حمایتی است

۲) ز شمع اشک و ز پروانه خاست خاکستر / چو عشق خانه برانداز می سرشت مرا

۳) این زخم که از تیغ قضا بر جگر ماست / موقوف به روی دلی از مرهم غیب است

۴) زان شب که ساعت کرد خوش بحر فراغت طالعم / چون خنده یک صبح مرا طبع پریشان خوش نکرد

۲۸–در کدام عبارت،غلط املایی یافت می شود؟

۱) آواز بوق و دهل بخواست و نعره برآمد، گفتی قیامت است از آن دحشت.

۲) چون به خانه فرود آمد همهٔ اولیا و حشم و اعیان حضرت، به تهنیت وی رفتند.

۳) اصحاب حزم، گناه ظاهر را عقوبت مستور جایز نشمرند.

۴) هرگاه حوادث بر عاقل احاطه یابد در پناه صواب دَوَد و بر خطا الحاح ننماید.

۲۹–در عبارت«با این که درویشی،ضایع کننده ی زور و همیّت است و حجابِ حیا از میان برگیرد و حاجتمند نزد اقران و کهتران خود خوار گردد،امّا علما گویند که نقص کند زبانی اولی تر از فصاحت

به فحش،ومذلّت درویشی نیکوتر از عزّ توانگری به کسب حرام»چند غلط املایی وجود دارد؟

(۱)یک (۲)دو (۳)سه (۴)چهار

۳۰–املا گروه کلمات زیر را در صورت نادرست بودن،اصلاح کنید؟

منبع بی شائبه:	طهارت از گناه و زلّت:
صلب و نفی:	سنجش و غیاث:
اهتزاز و جنبیدن:	داحی و خردمند:
ظبط و نگهداری:	وقیعت طاعنان:
طوع و رغبت:	مواجب سیادت:
اذن و خواست:	روضه خوان:
مسامحه و سهل انگاری:	قیافهٔ یقور:
حلال بی شبهت:	فروگزاری جانب:
بهت و سرگشتگی:	صریر ملک:
سبیل اعتزار:	نیزه و سوفار:
مه خوش لقا:	حوضهٔ علمیّه:
حمیّت و غیرت:	آماس و تورم:
ذوق و قریحه:	نهیب و صفیر:
وسیطه و میانجی:	شیر آقوز:
خوان های قدّاره کش:	بحبوحه و میان:
تند و فرز:	وزر و وبال:

ویژه کنکور ۹۹

از سری پوسترهای جمع بندی

۱:گزینهٔ ۳ حشم و خدمتکار/ آزرَم و حیا / کازیه و جاکاغذی/ ضَماَد و مرهم /

چریغ آفتاب / ذی حیات و جاندار **۲: گزینهٔ ۴** زوال :نابودی،نیست شدن

۳:گزینهٔ ۱ الف) مستور: پوشیده،پنهان ب) سریر:تخت پادشاهی **۴:گزینهٔ ۲** شبه

و نظیر **۵:گزینهٔ ۱** ۲) هَرا: آوازمهیب ۳) صولت:هیبت ۴) نقض:شکستن **۶:گزینهٔ ۳**

لثیم: پشت و فرومایه **۷:گزینهٔ ۴** منسوب: نسبت داده شده **۸:گزینهٔ ۳** حرب و

نزاع **۹:گزینهٔ ۲** خاستن: به پا شدن (رستخیز خواستن:قیامت به پا شدن)

۱۰:گزینهٔ ۲ محمل ومهد **۱۱:گزینهٔ ۴** تعلّم: آموختن(اگر کسی رنج آموختن را

تحمّل نکند، در سخن به این منزلت نمی رسد). **۱۲:گزینهٔ ۲** قضا:

تقدیر،سرنوشت(از زمانی که به مقام رضا و تسلیم رسیدم، فرمانده قضا و قدر،

بندهء من شد) **۱۳:گزینهٔ ۱** اشباح: ج شیخ،کالبدها،جشم ها (به قرینهٔ ارواح)

۱۴:گزینهٔ ۲ غرس و نشاندن / قاش و کوههٔ زین / آزرَم و حیا **۱۵:گزینهٔ ۲** ۱)

سمن: نام گلی(به قرینهٔ ارغوان) ۳) هول:ترس(با توجه به مفهوم) ۴)

خواستن:طلب کردن(با توجه به مفهوم) **۱۶:گزینهٔ ۲** زرخدان و چانه / شائبه و

گمان / اشباه و مانند / مار غاشیه**۱۷:گزینهٔ ۳** مئونت: هزینه ی زندگی

۱۸ : گزینهٔ ۴ مردار خوار: خورندهٔ مردار **۱۹:گزینهٔ ۱** مسطور: نوشته شده(به قرینهٔ

دفتر) **۲۰:گزینهٔ ۴** شرزه شیر ارغند **۲۱:گزینهٔ ۴** اسرار:رازها(به قرینهٔ فاش

گردانیدن)/اصواب:درست(به قرینهٔ فراخور) **۲۲:گزینهٔ ۳** غالب:چیره،پیروز(با توجه

به مفهوم)/ماثر:اعمال نیک(به قرینهٔ مفاخر) **۲۳:گزینهٔ ۳** ج)هول:ترس

د)مذلت:خواری(به قرینهٔ اعزاز) **۲۴:گزینهٔ ۱** غزا:جنگ(به قرینهٔ بتازی)

بحر:دریا ۲) – ۳)ضیاع:دارایی،زمین های زراعتی(به قرینهٔ جاه و ملک)

۴)قریب:نزدیک(به قرینهٔ بعید) **۲۵:گزینهٔ ۲** عیار:سنجش ۳)ستوران:چارپایان

۵)سورت:شدّت اثر،شدت**۲۶:گزینهٔ ۱** برخاستن غو **۲۷:گزینهٔ ۳** ۱)مأمور:گمارده

شده به کاری ۲)خواستن:طلب کردن ۴)بهر:برای **۲۸ : گزینهٔ ۳** دهشت:

سرگردانی،تعجب**۲۹: گزینهٔ ۱** حمیّت:مردانگی **سؤال.۳۰**: سلب و نفی/ضبط

وگهداری/حلال بی شبهت / سبیل اعتذار/خان های قدّاره کش / سنجش و قیاس

/ داهی و خردمند / قیافهٔ یغور / فروگذاری جانب / سریر ملک / حوزهٔ علمیّه /

شیر آغوز /

گزاردن یا گذاردن:

۱.گزاردن:به جا آوردن و ادا کردن(در مورد نماز، شکر وسپاس،قرض،مق،وا،م،دین)

انجام دادن(در مورد کار و فعل) بیان کردن وابلagh کردن(در مورد فبرو پیام) تعبیر

کردن(در مورد فواب) **۲.گذاردن:**نهادن(در مورد تاثیر) قرار دادن(پیزی را در یایی

قرار دادن) وضع کردن(در مورد قانون) طی کردن،سپردن(در مورد عمر وزمان

ومكان)تأسیس کردن(در مورد بنیان وپایه) /منعقد کردن وبرقرار کردن/صدمه

نزدن /ترک کردن ورها کردن/اجازه دادن /واگذار کردن وبرعهده نهادن

نشر و کپی آزاد!

۳

جمع بندی ادبیات فارسی کنکور در کمترین زمان ممکن!